



## درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ آبان ۱۳۹۰

مصادف با: ۲ ذی الحجه ۱۴۳۲

جلسه: ۷

موضوع کلی: جوامع روایی

موضوع جزئی: تفسیر علی بن ابراهیم قمی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مختصری درباره خود علی بن ابراهیم قمی مطالبی را عرض کردیم اما در رابطه با خود کتاب معروف به تفسیر علی بن ابراهیم قمی دو مسئله مهم وجود دارد که باید بررسی شود، این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و یک متن است که در انتساب هر دو (مقدمه و متن) به علی بن ابراهیم قمی تردید وجود دارد؛ جمعی قائل به این هستند که مقدمه و متن هر دو متعلق به خود علی بن ابراهیم قمی است؛ یعنی آنچه که الآن به عنوان تفسیر علی بن ابراهیم قمی مشهور شده هم مقدمه آن کتاب و هم متن کتاب را خود علی بن ابراهیم قمی نوشته است، بعضی هم در هر دو تردید کرده‌اند؛ یعنی نه مقدمه و نه کتاب را متعلق به علی بن ابراهیم قمی نمی‌دانند، گروه سوم مدعی هستند که مقدمه از خود علی بن ابراهیم است اما کتاب متعلق به او نیست، قبل از اینکه این دو موضوع بررسی شود لازم به ذکر است که همه کسانی که وارد این بحث شده‌اند بهر حال این نکته را قبول دارند که بخشی از روایات این کتاب از علی بن ابراهیم است، سخن در این است که آیا همه آنچه که در این کتاب آمده همان کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است یا بخشی متعلق به دیگران مثل ابی الجارود است یا اینکه اساساً این کتاب به عنوان کتاب تفسیر توسط علی بن ابراهیم یا ابی الجارود جمع آوری نشده بلکه مجموعه‌ای از روایات تفسیری در این کتاب جمع شده است؟ ما این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

### بررسی انتساب مقدمه به علی بن ابراهیم:

اما باید درباره خود مقدمه این موضوع مورد رسیدگی قرار گیرد که آیا مقدمه متعلق به علی بن ابراهیم قمی است یا خیر؟ ممکن است به ذهن خطور کند که چه اهمیتی دارد که این موضوع مورد بحث واقع شود چون مقدمه کتاب چه متعلق به مؤلف باشد یا نباشد اهمیتی ندارد بلکه عمده متن کتاب است. ولی باید توجه داشت که در مقدمه یک جمله‌ای آمده که عبارت است از: «و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی إلینا و رواه مشایخنا و ثقائنا عن الذین فرض الله طاعتهم و أوجب ولايتهم و لا یقبل عملٌ إلا بهم»؛ این جمله بر توثیق عام روایتی که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده دلالت می‌کند؛ یعنی می‌گوید من فقط روایت کسانی را نقل کرده‌ام که ثقة هستند، از حدود ۴۰۰ راوی در این کتاب، روایت نقل شده است که اگر ما این مقدمه را از علی بن ابراهیم بدانیم توثیقی که در مقدمه ذکر شده توثیق عامی است که همه راویانی که در این کتاب

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، چاپ اول، ج ۳۰، ص ۱.

نام آن‌ها ذکر شده را شامل می‌شود و نتیجه این می‌شود که ذکر این جمله در مقدمه کتاب شهادتی است از ناحیه علی بن ابراهیم بر وثاقت روات، اما اگر بگوییم این مقدمه از علی بن ابراهیم نیست توثیق عامی که در مقدمه ذکر شده قابل استناد نیست و نمی‌تواند وثاقت روات موجود در کتاب را ثابت کند، فرض کنیم اگر گفته شود مقدمه این کتاب را شخصی که شاگرد ابوالفضل العباس بن محمد که شاگرد علی بن ابراهیم بوده نوشته است در این صورت توثیق عام او در مقدمه کتاب نمی‌تواند شهادتی باشد که ما بتوانیم به آن اعتماد کنیم و وثاقت روات موجود در کتاب را ثابت کنیم، بهرحال نزاع در اینکه این مقدمه از علی بن ابراهیم است یا خیر این ثمره را دارد و مهم هم می‌باشد و مثل مقدمه‌ای که برای کتب نوشته می‌شود نیست تا صحت انتساب یا عدم صحت انتساب آن به علی بن ابراهیم تأثیری نداشته باشد و خالی از فایده باشد.

پس ما باید این مطلب را مورد بررسی قرار دهیم که آیا مقدمه کتاب، متعلق به علی بن ابراهیم است یا خیر؟ فایده این نزاع را هم دانستیم که اگر ما مقدمه کتاب را متعلق به علی بن ابراهیم قمی دانستیم توثیق عامی که در مقدمه کتاب ذکر شده شاهد است بر اینکه تمام روات موجود در این کتاب ثقة هستند و اگر مقدمه را متعلق به علی بن ابراهیم ندانستیم نمی‌توان ادعا کرد که تمام روات موجود در این کتاب ثقة هستند.

در مورد مقدمه و انتساب آن به علی بن ابراهیم دو قول وجود دارد:

**قول اول:** قول اول این است که مقدمه کتاب از علی بن ابراهیم نیست. قائلین به این قول به شواهدی تمسک می‌کنند.

**قول دوم:** قول دوم این است که مقدمه کتاب متعلق به علی بن ابراهیم است، قائلین این قول هم شواهدی بر مدعای خود ارائه داده‌اند.

### شواهد قول اول:

شواهدی که ادعا شده دلالت می‌کند بر عدم انتساب مقدمه به علی بن ابراهیم عبارتند از:

**شاهد اول:** شاهد اول این است که بعد از دو صفحه از شروع مقدمه می‌گوید: «قال ابوالحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی»، اگر فرض این باشد که مقدمه کتاب را علی بن ابراهیم قمی نوشته چطور ممکن است بعد از دو صفحه که از مقدمه کتاب گذشته جمله مذکور گفته شود، این جمله شاهد است بر اینکه مقدمه کتاب را علی بن ابراهیم ننوشته است؛ چون معنا ندارد کسی که مقدمه را می‌نویسد از قول خودش مطلبی را نقل کند، البته توجه داشته باشید که اصل اینکه مؤلفین در گذشته به این شکل می‌نوشته‌اند مرسوم بوده است، همان گونه که در اول کتاب سیوطی می‌خوانید: «قال محمد هو ابن مالک»، که خود مؤلف کتاب نام خودش را در اول کتاب ذکر کرده است، پس اینکه مؤلفین به این شکل مطلبی را بنویسند و نام خودشان را ذکر کنند مرسوم بوده، لکن نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که ما هم قبول داریم که مرسوم بوده مصنفین به این شکل بنویسند ولی این طور نوشتن در ابتدای کتاب یا مقدمه مرسوم بوده نه اینکه در اواسط مقدمه مطلبی را از قول خودشان نقل کنند، در ما نحن فیه هم اگر جمله: «قال ابوالحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی» در اول مقدمه ذکر می‌شد این جمله می‌توانست شواهدی باشد بر اینکه مقدمه را خود علی بن ابراهیم نوشته است اما مشکل این است که جمله مذکور، در وسط

مقدمه است، پس از اینکه این جمله در وسط مقدمه ذکر شده نتیجه می‌گیریم مقدمه متعلق به علی بن ابراهیم قمی نیست چون مرسوم نبوده که مؤلفین در وسط کتاب یا مقدمه نام خود را ذکر کنند. ولی در مجموع به نظر می‌رسد ذکر نام خود مؤلف در اول یا وسط یا آخر هیچ کدام قرینه نیست بر اینکه این متن به نویسنده ارتباطی ندارد لذا شاهد اول به نظر قابل قبول نیست.

**شاهد دوم:** شاهد دوم این است که بعد از اتمام مقدمه این جمله آمده است که: «بسم الله الرحمن الرحيم حدثني ابوالفضل العباس بن محمد»، این شخص از شاگردان بی واسطه علی بن ابراهیم قمی بوده است، خود اینکه شروع متن کتاب با این عنوان است نشان دهنده این است که مقدمه را نه علی بن ابراهیم نوشته و نه ابوالفضل العباس بلکه یک شخص دیگری نوشته است.

**شاهد سوم:** شاهد سوم این است که می‌گویند در مقدمه از سایر کتاب‌های علی بن ابراهیم نام برده شده که اگر عزیزان به خاطر داشته باشند ما در موقع بحث از خود علی بن ابراهیم گفتیم نجاشی و شیخ طوسی کتاب‌هایی را نام می‌برند که متعلق به علی بن ابراهیم بوده است؛ مثلاً نجاشی می‌گوید: «و له كتاب التفسير، كتاب الناسخ والمنسوخ، كتاب الشرايع، كتاب التوحيد و الشرك و...» شیخ طوسی هم در فهرست می‌گوید: «له كتاب التفسير و كذا و كذا»، اینکه علی بن ابراهیم کتاب‌های دیگری هم داشته مسلم بوده ولی اینکه در مقدمه نام سایر کتب علی بن ابراهیم ذکر شده نشان می‌دهد که مقدمه را خود علی بن ابراهیم نوشته است چون اگر خودش می‌نوشت کتاب‌های متعددی که در مقدمه ذکر شده را به خودش نسبت نمی‌داد، پس مقدمه را شخص دیگری نوشته و خواسته علی بن ابراهیم را معرفی کند و در مقام معرفی او گفته ایشان کتاب‌های دیگری هم نوشته است و نام آن کتاب‌ها را ذکر می‌کند.

**شاهد چهارم:** اینکه خود متن کتاب به طور کامل از علی بن ابراهیم نیست. بدیهی است شاهد چهارم بر فرضی صحیح است که ما معتقد شویم متن کتاب هم متعلق به علی بن ابراهیم نباشد، لذا معلوم می‌شود مقدمه را شخصی نوشته است که این تفاسیر را جمع آوری کرده، البته بعضی در عین حال که می‌گویند همه متن کتاب متعلق به علی بن ابراهیم نیست معتقدند مقدمه، متعلق به خود علی بن ابراهیم است، بعید است که متن کتاب مال او نباشد ولی مقدمه متعلق به او باشد مگر اینکه بگوییم خود این مقدمه و بخشی از متن متعلق به علی بن ابراهیم است و بخش دیگری که اضافه شده متعلق به غیر علی بن ابراهیم است که این هم بعید به نظر می‌رسد چون مقدمه ناظر به کل مطالبی است که در کتاب آمده لذا این شاهد چهارم شاهد خوبی است بر اینکه مقدمه متعلق به علی بن ابراهیم نباشد.

**نتیجه:** مجموعاً از این چهار شاهد به نظر ما شاهد اول تمام نیست ولی از شاهد دوم، سوم و چهارم می‌توان استفاده کرد که مقدمه کتاب متعلق به علی بن ابراهیم قمی نیست گرچه این مقدمه را بعضی از بزرگان متعلق به خود علی بن ابراهیم می‌دانند از جمله آقای خویی که ظاهراً ایشان قبل از نوشتن کتاب معجم رجال الحديث معتقد بودند که مقدمه از علی بن ابراهیم نیست ولی در کتاب معجم رجال الحديث معتقد شده به اینکه مقدمه متعلق به علی بن ابراهیم است. ولی به نظر ما با توجه به

شواهدی که عرض شد نمی‌توان معتقد شد به اینکه مقدمه متعلق به علی بن ابراهیم است، حال اگر این مقدمه متعلق به علی بن ابراهیم نباشد آن توثیق عامی که در مقدمه ذکر شده مخدوش می‌شود؛ یعنی آن توثیق عام مذکور در مقدمه کتاب نمی‌تواند شهادت بر وثاقت راویان مذکور در این کتاب (تفسیر علی بن ابراهیم قمی) باشد چون معلوم نیست این توثیق عام را چه کسی گفته است زیرا توثیق هر کسی که معتبر و قابل استناد نیست چون اول شخص خودش باید ثقه و معتمد باشد تا توثیق او اثر داشته باشد.

**بحث جلسه آینده:** این بحث را که بر فرض این مقدمه از خود علی بن ابراهیم باشد آیا وثاقت روات مذکور در کتاب را ثابت می‌کند؟ و اگر بخواهد بر وثاقت روات مذکور در کتاب دلالت کند آیا مشروط به شرائطی است یا خیر؟ انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»